

پاره‌جمله‌ها در زبان فارسی

منصور شعبانی^۱

استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان

(از ص ۸۱ تا ص ۱۰۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۹/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله ۹۲/۱۱/۱۳

چکیده

این مقاله نشان می‌دهد که پاره‌جمله‌های زبان فارسی از طریق حرکت غیرموضوع باقیمانده و متعاقب آن حذف گروه زمان مشتق می‌شوند. شواهدی مانند تطبیق حالت، تأثیرات نظریه مرجع‌گزینی، و دامنه و ضمائر مقید نشان می‌دهند که پاره‌جمله‌های زبان فارسی حاصل عملکرد قاعده حذفند. اما پیش از عملکرد این قاعده، پاره‌جمله‌ها از طریق حرکت غیرموضوع از جایگاه حذف خارج می‌شوند و به حاشیه چپ جمله منتقل می‌شوند. شواهدی مانند ابقای حرف اضافه و افعال مرکب وجود حرکت در پاره‌جمله‌ها را تأیید می‌کنند. جواز حذف در پاره‌جمله‌ها نیز از سوی مشخصه حذف صادر می‌شود که در هسته کانون قرار دارد. همچنین، داده‌های مربوط به پاره‌جمله‌ها و جزیره‌ها در زبان فارسی نشان می‌دهند که پاره‌جمله‌ها قادر به خروج از جزیره‌های گوناگون هستند و این بدان معناست که پاره‌جمله‌های زبان فارسی حساس به جزیره نیستند. جهت تبیین این ویژگی پاره‌جمله‌های زبان فارسی، از نظریه جزیره‌های صورت آوایی بهره می‌گیریم و این دیدگاه را مطرح می‌کنیم که در اثر حذف گروه زمان در پاره‌جمله‌ها تمام تخطی‌های صورت گرفته از جزیره محو می‌شوند و جمله از ساقط شدن نجات می‌یابد. از این‌رو، نیازی به قائل شدن به وجود یک لایه اضافی در حاشیه چپ و حرکت بدون انگیزه و سبب نیست.

واژه‌های کلیدی: پاره‌جمله، مشخصه حذف، حرکت باقیمانده، گروه کانون، جزیره

۱- مقدمه

پاره‌جمله‌ها^۱ عبارتند از پاسخ‌های کوتاه به پرسش‌هایی مانند جملات (الف) مثال‌های زیر. پاره‌جمله‌ها مانند جملات (ب) مثال‌های زیر آن گروه از عبارتهای زبانی هستند که به لحاظ صورت، جمله به حساب نمی‌آیند اما دارای تعابیر جمله‌ای مانند جملات (ج) مثال‌های زیر هستند، زیرا به عنوان یک گزاره تعبیر می‌شوند (مرچانت^۲، ۲۰۰۴: ۶۷۳).

(۱) الف) علی چی خرید؟

(ب) شلوار (ج) (او) شلوار خرید.

(۲) الف) مریم چه جوری می‌ره دانشگاه؟

(ب) با سرویس (ج) (او) با سرویس می‌ره دانشگاه.

گفتگوهای روزمره سرشار از پاره‌جمله‌هایی مانند جملات (ب) مثال‌های فوق هستند. این پاره‌جمله‌ها می‌توانند از نوع گروه حرف تعریف، گروه حرف اضافه‌ای و غیره باشند. پاره‌جمله‌ها توجه بسیاری از زبانشناسان را به خود جلب کرده است و در خصوص آنها به طور کلی دو نوع تحلیل ارائه شده است. بر پایه تحلیل نخست، پاره‌جمله‌ها حاصل فرایند حذفند. این تحلیل از سوی افرادی مانند مُرگان^۳ (۱۹۸۹)، هنکامر^۴ (۱۹۷۹)، مرچانت (۲۰۰۴)، اینجه^۵ (۲۰۰۹)، تمرمان^۶ (۲۰۱۳) و ... به دست داده شده است. این تحلیل مدعی است که وقتی گوینده‌ای پاره‌جمله‌ای را بیان می‌کند، در حقیقت یک جمله کامل را تولید کرده است و پاره‌جمله‌ها از طریق فرایند حذف اشتقاق می‌یابند. جهت روشن‌تر شدن این تحلیل، مثال (۱) را بررسی می‌کنیم. پاره‌جمله موجود در (۱) (ب) در آغاز به صورت یک جمله کامل یعنی جمله (۱ ج) بوده و پس از عملکرد قاعده حذف بر تمامی اجزای جمله جز مفعول شلوار، پاره‌جمله موجود در (۱ ب) مشتق شده است. شایان توجه است که در بین رویکردهای قائل به عملکرد حذف در پاره‌جمله‌ها تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. به عقیده هنکامر (همان‌جا) و مُرگان (همان‌جا)، پاره‌جمله‌ها

1. fragments

2. Merchant

3. Morgan

4. Hankamer

5. Ince

6. Temmerman

حاصل فرایند حذف نحوی‌اند، در صورتی که مرچانت (۲۰۰۴) معتقد است که پاره-جمله‌ها از طریق تقلیل یا حذف آوایی مشتق می‌شوند. بر پایهٔ تحلیل دوم، پاره‌جمله‌ها حاصل فرایند حذف نیستند بلکه به همان صورتی که هستند تولید می‌شوند. این تحلیل به رویکرد تعبیر مستقیم معروف گشته است. افرادی مانند یانوفسکی^۱ (۱۹۷۸)، بارتون^۲ (۱۹۹۰)، استینتون^۳ (۱۹۹۳، ۱۹۹۵)، کالیکاور و جکنداف^۴ (۲۰۰۵) به چنین تحلیلی قائلند. این تحلیل مدعی است که نحو کامل یک پاره‌جمله صرفاً همان فرافکنی گروه مقوله‌ای خود پاره‌جمله است. به بیانی رساتر، در پاره‌جمله‌ها ساخت نحوی بیشتر از آنچه که می‌شنویم وجود ندارد.

در این مقاله با طرح شواهدی از زبان فارسی به حمایت از تحلیل نخست می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که پاره‌جمله‌های زبان فارسی حاصل حرکت کانون و متعاقب آن عملکرد قاعدهٔ حذف هستند. در این صورت، ویژگی‌های نحوی و معنایی مشترکی می‌بایست بین پاره‌جمله‌ها و همتای کامل آنها وجود داشته باشد و یا به بیانی دیگر، به لحاظ ساختاری و معنایی می‌بایست توازن معناداری بین پرسش و پاسخ برقرار باشد. از این‌رو، نخست در بخش (۲) به تأثیرات پیوستگی^۵ در پاره‌جمله‌های زبان فارسی می‌پردازیم. پس از آن، در بخش (۳) با طرح شواهدی از زبان فارسی نشان می‌دهیم که حرکت کانون نیز در اشتقاق پاره‌جمله‌ها دخیل است و این حرکت پیش از عملکرد قاعدهٔ حذف صورت می‌گیرد. سپس، در بخش (۴) تحلیلی کمینه‌گرا از پاره‌جمله‌های زبان فارسی به دست خواهیم داد. در نهایت، در بخش (۵) نشان می‌دهیم که پاره‌جمله‌ها در زبان فارسی حساس به جزیره^۶ نیستند؛ بدین معنی که امکان حرکت سازهٔ کانونی از درون جزیره وجود دارد و با اصلاح جزیره^۷ تمامی تخطی‌های صورت گرفته محو می‌شوند و پاره‌جملهٔ حاصل کاملاً دستوری خواهد بود.

1. Yanofsky

2. Barton

3. Stainton

4. Culicover & Jackendoff

5. connectivity effects

6. island-sensitive

7. island repair

۲- تأثیرات پیوستگی

همان‌طور که مرگان (۱۹۸۹) و مرچانت (۲۰۰۴) خاطرنشان می‌سازند، اگر پاره‌جمله‌ها از طریق فرایند حذف از جملات کامل حاصل می‌شوند قاعدتاً می‌بایست بین آنها وابستگی‌های دستوری موسوم به پیوستگی وجود داشته باشد. تأثیرات پیوستگی مبین آنند که در پاره‌جمله‌ها قاعده حذف عمل کرده است یا به بیانی دیگر در پاره‌جمله‌ها یک ساخت نحوی محذوف وجود دارد. در این بخش با ارائه شواهدی استدلال خواهیم کرد که پاره‌جمله‌های زبان فارسی از طریق عملکرد قاعده حذف مشتق می‌شوند. آزمون‌های زیر پیشتر توسط مرچانت (۲۰۰۴)، نیشگوچی^۱ (۲۰۰۶)، اینجه (۲۰۰۹) به ترتیب در تحلیل پاره‌جمله‌های زبان انگلیسی، کره‌ای و ترکی به کار گرفته شده‌اند.

۲-۱- تطبیق حالت^۲

حالت ساختوازی گروه حرف تعریف به عنوان پاره‌جمله می‌بایست با حالت ساختوازی متناظر خود یعنی پرسشواژه در بند مرجع یا گروه حرف تعریف متناظر در جمله کامل به عنوان همتای غیرمحذوف پاره‌جمله تطبیق داشته باشد. از آنجا که تنها حالت مفعولی در زبان فارسی بازنمایی صوری دارد، فقط می‌توان این حالت را در پاره‌جمله‌ها آزمود. کریمی و آزموده (۱۳۹۱) نیز از آزمون مشابهی در رابطه با حذف گروه فعلی زبان فارسی بهره گرفته‌اند.

(۳) الف) دیروز چی رو خریدی؟

ب) ماشینُ ج) *ماشین د) دیروز ماشینُ خریدم.

در پرسش (۳ الف) پرسشواژه دارای حالت مفعولی است، از این‌رو پاره‌جمله نیز می‌بایست حالت مفعولی داشته باشد. همسانی حالت پاره‌جمله در (۳ ب) و عدم همسانی پاره‌جمله در (۳ ج) با حالت پرسشواژه در بند مرجع یعنی (۳ الف) به ترتیب جملات دستوری و نادرستی به دست داده است. همان‌طور که (۳ د) به عنوان همتای غیرمحذوف پاره‌جمله نشان می‌دهد، حالت گروه حرف تعریف متناظر در جمله کامل نیز مفعولی است. این ویژگی تنها در قالب تحلیل حذف توجیه پذیر است، زیرا توزیع حالت گروه‌های حرف تعریف در بافت‌های محذوف و غیرمحذوف از طریق ساز و کاری یکسان

^۱ Nishigauchi

^۲ Case-matching

صورت می‌گیرد. تحلیل دوم یعنی رویکرد تعبیر مستقیم که در بخش مقدمه به آن اشاره شد نیازمند ساز و کاری مکمل جهت اعطای حالت است که تنها در پاره‌جمله‌ها عمل کند و متفاوت با ساز و کاری باشد که در اعطای حالت در جملات کامل عمل می‌کند اما دارای نقش و تأثیر یکسان باشد (مرچانت، ۲۰۰۴: ۶۷۹).

۲-۲- تأثیرات اصول نظریه مرجع‌گزینی

گروه‌های حرف تعریف در پاره‌جمله‌ها از توزیعی برخوردار هستند که به وسیله نظریه مرجع‌گزینی تعیین می‌گردد و این توزیع، موازی با توزیع متناظرهای آنها در جملات کامل و غیرمحدوف است که در جای اصلی خود قرار دارند (مرچانت، ۲۰۰۴: ۶۷۹). برای مثال طبق اصل سوم نظریه مرجع‌گزینی، عبارات ارجاعی نباید با اسم یا ضمیری هم-مرجع باشند که آن اسم یا ضمیر بر آنها فرمانش سازه‌ای داشته باشد. بدین ترتیب، جمله (ج) مثال زیر به عنوان پاسخی به پرسش (الف) مردود تلقی می‌شود؛ به همین منوال پاره‌جمله (ب) را نیز نمی‌توان به عنوان پاسخی جایز به پرسش (الف) قلمداد کرد.

(۴) الف) او_i کجا زندگی می‌کند؟

ب) *در خانه علی_i (ج) *او_i در خانه علی_i زندگی می‌کند.

تأثیرات اصل دوم نظریه مرجع‌گزینی نیز کاملاً نمایان است: ضمیر / او در پاره‌جمله (ب) و همچنین در همتای کامل آن یعنی جمله (ج) مثال زیر نمی‌تواند با علی هم-نمایه باشد.

(۵) الف) علی_i سعی می‌کند کی رو گیج کند؟

ب) *او_i رو (ج) *علی_i سعی می‌کند او_i رو گیج کند.

ضمایر انعکاسی و دوسویه نیز رفتاری موازی در پاره‌جمله‌ها نشان می‌دهند:

(۶) الف) علی کی رو دوست داره؟

ب) خودش (ج) علی خودش دوست داره.

(۷) الف) اونا_i کی رو دوست دارن؟

ب) همدیگر_i (ج) اونا_i همدیگر_i دوست دارن.

۲-۳- دامنه^۱ و ضمائر مقید^۲

پاره‌جمله‌ها همان ابهام دامنه‌ای را نشان می‌دهند که در همتای آنها یعنی جملات کامل و غیرمحدوف مشاهده می‌شود. این بدان معناست که پاره‌جمله‌ها اجازه بازسازی دامنه را می‌دهند. مثال زیر را در نظر بگیرید:

(۸) الف) هر مترجمی چند دیپلمات^۳ دید؟

ب) سه دیپلمات^۳ ج) هر مترجمی سه دیپلمات^۳ دید.

پاره‌جمله^۳ (۸) دارای دو خوانش به شرح زیر می‌باشد:

(۹) الف) یک مجموعه‌ای از دیپلمات‌ها وجود دارد و هر مترجمی سه دیپلمات متفاوت از آن مجموعه را دید.

ب) یک مجموعه‌ای با سه دیپلمات وجود دارد و هر مترجمی سه دیپلمات آن را دید. جمله^۳ (۸) نیز به عنوان همتای کامل و غیرمحدوف پاره‌جمله^۳ (۸) دارای خوانش-های (۹) الف و ب) است. این همسانی تنها در قالب رویکرد حذف قابل تبیین است. ویژگی فوق در توزیع ضمائر مقید نیز که امکان حضور آنها در پاره‌جمله‌ها وجود دارد، مشاهده می‌شود:

(۱۰) الف) هر گیلک زبانی^۳ کی رو خیلی دوست داره؟

ب) پدرش^۳ ج) هر گیلک زبانی^۳ پدرش^۳ خیلی دوست داره.

ویژگی فوق در بسیاری از زبان‌ها مانند انگلیسی (نک. مرچانت، ۲۰۰۴: ۶۸۱)، ترکی (نک. اینجه، ۲۰۰۹: ۱۰۴-۱۰۷)، کره‌ای (نک. اهن و چو^۳، ۲۰۰۶: ۶۶۲) و ... مشاهده شده شده است.

۳- حرکت در پاره‌جمله‌ها پیش از عملکرد حذف

در بخش پیشین نشان دادیم که پاره‌جمله‌ها از طریق عملکرد قاعده حذف مشتق می‌شوند. رویکردهای قائل به فرایند حذف در پاره‌جمله‌ها را از حیث چگونگی عملکرد قاعده حذف می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. یک رویکرد که از سوی هنکامر (۱۹۷۹) و مرگان (۱۹۸۹) مطرح شده، معتقد است که پاره‌جمله‌ها در جای اصلی خود باقی می‌مانند.

1. scope

2. bound pronouns

3. Ahn & Cho

مانند و مابقی جمله حذف می‌گردد. طبق این رویکرد، در غالب موارد حذف ناسازه‌ها^۱ صورت می‌گیرد. یکی از نارسائی‌های رویکرد نخست، تعارض آن با این فرض پذیرفته شده است که عملیات دستوری تنها می‌توانند بر سازه‌ها عمل کنند. جهت رفع این نارسائی، افرادی مانند مرجانت (۲۰۰۴)، پارک (۲۰۰۵)، اینجه (۲۰۰۹)، تمرمان (۲۰۱۳) و غیره این دیدگاه را مطرح می‌کنند که پاره‌جمله‌ها پیش از عملکرد قاعده حذف از طریق حرکت غیرموضوع به خارج از جایگاه حذف یعنی جایگاه پیش از جمله منتقل می‌شوند. در زیربخش‌های زیر با طرح شواهدی استدلال خواهیم کرد که پاره‌جمله‌های زبان فارسی پیش از عملکرد قاعده حذف از طریق حرکت غیرموضوع از جایگاه حذف خارج شده و به جایگاه پیش از جمله منتقل می‌شوند.

۳-۱- ابقای حرف اضافه^۲

به عقیده مرجانت (۲۰۰۴: ۶۸۵) در زبان‌هایی که ابقای حرف اضافه مجاز است، متمم حرف اضافه یعنی گروه‌های حرف تعریف قادرند بدون حرف اضافه ایفاگر نقش پاره‌جمله باشند. از سوی دیگر، در زبان‌هایی که ابقای حرف اضافه مردود شمرده می‌شود گروه‌های حرف تعریف (متمم حرف اضافه) بدون حرف اضافه در ایفای نقش پاره‌جمله عاجزند. همان‌طور که مثال زیر نشان می‌دهد، در زبان فارسی ابقای حرف اضافه مجاز نیست.

(۱۱) کی، مادر برای t شعر خواند؟

اگر پاره‌جمله‌ها در زبان فارسی از طریق حرکت غیرموضوع و متعاقب آن عملکرد قاعده حذف مشتق می‌شوند، پس می‌توان انتظار داشت که ابقای حرف اضافه سبب نادرستی شدن پاره‌جمله گردد. به مثال زیر دقت کنید:

(۱۲) الف) مادر برای کی شعر خواند؟

ب) (برای) بچه
ج) *بچه، مادر برای t شعر خواند.

نباید تصور کرد که پاره‌جمله (۱۲ ب) بدون حرکت حرف اضافه «برای» به همراه آن دستوری خواهد بود. نادرستی بودن (۱۲ ج) به عنوان همتای کامل پاره‌جمله نشان می‌دهد که کل گروه حرف اضافه‌ای در پاره‌جمله به جایگاه پیش از جمله منتقل می‌-

^۱ non-constituent ellipsis

^۲ Preposition stranding (P-stranding)

شود. پس از انجام این حرکت حرف اضافه «برای» به دلیل قابل بازیافت بودن می‌تواند دارای بازنمایی آوایی نباشد. بنابراین، ابقای حرف اضافه در پاره‌جمله‌های زبان فارسی مردود است و حرف اضافه الزماً می‌بایست به همراه متمم خود یعنی گروه حرف تعریف حرکت کند و از جایگاه حذف خارج شود. از این‌رو، می‌توان گفت که در پاره‌جمله‌ها پیش از عملکرد قاعده حذف، حرکت غیرموضوع باقیمانده یعنی پاره‌جمله به خارج از جایگاه حذف یعنی به جایگاه پیش از جمله صورت می‌گیرد. به عقیده مرجانت (همان-جا)، رویکرد تعبیر مستقیم قادر به تبیین این موارد نیست.

۳-۲- افعال مرکب

افعال مرکب را می‌توان به عنوان شاهدهی دیگر در تأیید وجود حرکت در پاره‌جمله‌ها پیش از فرایند حذف مطرح کرد. غلامعلی زاده (۱۳۸۶) فهرستی از افعال مرکب جدا شدنی و جدا نشدنی ارائه می‌کند. به عقیده وی (همان‌جا)، جزء غیرفعالی افعال مرکبی مانند تأیید کردن، گزارش کردن، ذکر کردن، توسعه دادن، صورت گرفتن و ... را نمی‌توان از عنصر فعلی آنها جدا کرد.

(۱۳) الف) پیش از این مطلب را ذکر کرده بودیم.

ب) *ذکر i، پیش از این مطلب را ta کرده بودیم.

نیز، زبان‌شناسانی مانند دبیر مقدم (۱۳۶۹، ۱۳۷۶)، واحدی (۱۹۹۶)، کریمی (۱۹۸۹)، (۱۹۹۴) اذعان کرده‌اند که حرکت عنصر غیرفعالی فعل مرکب نادر است اما در مواردی مانند جملات زیر این حرکت ممکن است.

(۱۴) الف) گوشت بهتره بگی نخوره.

ب) بهتره بگی گوشت نخوره. (دبیر مقدم، ۱۳۶۹ به نقل از

کریمی، ۱۹۸۹)

به عقیده کریمی (۱۹۹۴)، جایگاه بی‌نشان عناصر غیرفعالی افعال مرکب در مجاورت افعال سبک است و حرکت مفعول غیرمشخص در صورتی ممکن است که آن حرکت کارکرد گفتمانی از قبیل مبتداسازی، کانونی سازی و غیره داشته باشد. دبیر مقدم (۱۳۷۶) و واحدی (۱۹۹۶) با طرح شواهدی اذعان می‌دارند که حرکت جزء فعلی افعال مرکب نیز از طریق قلب نحوی میسر نیست.

(۱۵) *داد کتاب به علی پس. (واحدی، ۱۹۹۶: ۲۷)

تا اینجا با مروری بر مطالعات انجام شده دریافتیم که حرکت اجزای فعل مرکب پدیده‌ای است بسیار نادر. این بدان معناست که فعل مرکب یک سازه همبسته و واحد است. مرچانت (۲۰۰۴) ادعا می‌کند که عناصری که قادر به حرکت به سمت چپ از طریق مبتداسازی، کانونی سازی و غیره نیستند از ایفای نقش پاره‌جمله عاجزند. مثال (۱۶) نشان می‌دهد که آن دسته از اجزای فعل مرکب که می‌توانند تحت تأثیر عملکرد فرایندهای مانند مبتداسازی و کانونی سازی قرار گیرند و به سمت چپ حرکت کنند قادر به ایفای نقش پاره‌جمله هستند، از سوی دیگر، مثال (۱۷) مبین آن است که آن دسته از اجزای فعل مرکب که امکان حرکت آنها به سمت چپ از طریق فرایندهایی از قبیل مبتداسازی و کانونی‌سازی وجود ندارد از ایفای نقش پاره‌جمله عاجزند.

(۱۶) الف) چی بهتره بگی نخوره؟ / بهتره بگی چی نخوره؟

ب) گوشت

(۱۷) الف) پیش از این مطلب را چه کرده بودیم؟

ب) *ذکر

۴- تحلیل پاره‌جمله‌ها

از آنجا که در پاره‌جمله‌ها عناصری که تجلی نمی‌یابند اطلاعات حشو قلمداد می‌شوند، می‌توان گفت که پاره‌جمله‌ها بیانگر اطلاع نو هستند و به منزله کانون تعبیر می‌شوند (نک. مرچانت ۲۰۰۴، کالیکاور و جکنداف ۲۰۰۵، نیشگوچی ۲۰۰۶). البته درزی (۱۳۸۵) معتقد است که پاره‌جمله‌ها الزاماً در بردارنده اطلاع نو نیستند. مرچانت (۲۰۰۴) ادعا می‌کند که اشتقاق پاره‌جمله‌ها مستلزم دو فرایند است: الف) حرکت پاره‌جمله به جایگاه مشخص‌گر گروه نقشی واقع در بالای گروه زمان ب) حذف گروه زمان که ردّ پاره‌جمله نیز در آن قرار دارد. به عقیده مرچانت (۲۰۰۱، ۲۰۰۴)، حذف از طریق یک مشخصه نحوی موسوم به مشخصه حذف (E^1) صورت می‌گیرد. مشخصه حذف (E) با هسته‌ای ادغام می‌شود که متمم آن می‌بایست حذف شود.

در بخش‌های (۲) و (۳) استدلال کردیم که اولاً در پاره‌جمله‌های زبان فارسی وابستگی‌های دستوری بین پاره‌جمله‌ها و همتای کامل آنها وجود دارد و این بدان

¹. ellipsis

معناست که در پاره‌جمله‌ها عملکرد قاعده حذف صورت گرفته و یا به بیانی روشن‌تر، یک ساخت نحوی محذوف در پاره‌جمله‌ها وجود دارد؛ ثانیاً پاره‌جمله‌ها پیش از عملکرد قاعده حذف از طریق حرکت غیرموضوع از جایگاه حذف خارج و به حاشیه چپ جمله منتقل می‌شوند.

مشخصه حذف (E) در پاره‌جمله‌ها با هسته کانون ادغام می‌شوند. بر اساس تحلیل مرجانت (همان‌جا)، مشخصه حذف (E) یک مدخل واژگانی به حساب می‌آید و برای عملیات ادغام از واژگان گزینش^۱ می‌شود. این مدخل واژگانی دارای زیرمشخصه‌های نحوی، آوایی و معنایی است. مشخصه حذف (E) در پاره‌جمله‌ها دارای مشخصه [+FOC] تعبیرناپذیر^۲ و قوی است. این بدان معناست که مشخصه حذف (E) در پاره‌جمله‌ها نیاز به بازبینی دارد، زیرا تمام مشخصه‌های تعبیرناپذیر می‌بایست پیش از ورود به صورت منطقی مورد بازبینی قرار گیرند (چامسکی ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱). در صورت عدم انجام این بازبینی اشتقاق ساقط^۳ خواهد شد. واج‌شناسی مشخصه حذف (E) در پاره‌جمله به صورت آوایی دستور می‌دهد که متمم آن را تقطیع آوایی^۴ نکند. معنی-شناسی مشخصه حذف (E) در پاره‌جمله ضرورت بازیابی بودن عناصر محذوف را نشان می‌دهد و در صورت عدم وجود آن، ترکیب معنایی^۵ در صورت منطقی متوقف خواهد شد.

از آنجا که هسته گروه کانون نیز دارای مشخصه [+FOC] تعبیرناپذیر است، بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر مشخصه حذف (E) از طریق رابطه موضعی امکان‌پذیر نیست، بلکه می‌بایست از طریق رابطه تطابق^۶ انجام شود. اسکورلمر^۷ (۲۰۰۹) استدلال می‌کند که امکان ترکیب مشخصه‌های یکسان و تبدیل آنها به صورت یک مشخصه واحد وجود دارد. بنابراین در پاره‌جمله‌ها، مشخصه‌های هسته کانون و مشخصه حذف با یکدیگر ترکیب و به صورت یک مشخصه واحد نمایان می‌شوند. اکنون مشخصه کانون

1. select

2. uninterpretable

3. crash

4. parse

5. semantic composition

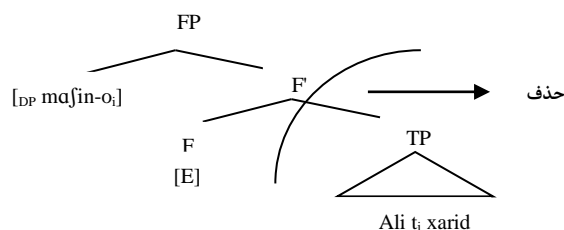
6. Agree

7. Schoorlemmer

تعبیرناپذیر [ufoc] به عنوان کاوشگر^۱ نزدیک‌ترین هدفی^۲ را که تحت فرمانش سازه‌ای آن قرار دارد انتخاب می‌کند. برای مثال در (۱۸)، مشخصه کانون تعبیرناپذیر [ufoc] به عنوان کاوشگر سازه «ماشین» را به عنوان نزدیک‌ترین هدفی که دارای مشخصه تطبیقی^۳ است و تحت فرمانش سازه‌ای آن قرار دارد انتخاب می‌کند. از این رهگذر مشخصه کانون تعبیرناپذیر بازبینی می‌گردد و حذف می‌شود. پس از این بازبینی و حذف مشخصه، مشخصه حذف (E) جواز نحوی می‌گیرد، و این بدان معنا است که این مشخصه اکنون در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند سبب حذف متمم هسته‌ای گردد که در آن قرار دارد. اما نخست سازه کانونی از جایگاه حذف خارج می‌شود و به حاشیه چپ جمله منتقل می‌شود و سپس عملکرد قاعده حذف صورت می‌گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، اشتقاق پاره‌جمله (۱۸ ب) را می‌توان به صورت نمودار (۱) نشان داد:

(۱۸) الف) علی چی رو خریده؟

ب) ماشین



نمودار (۱)

۵- پاره‌جمله‌ها و جزیره‌ها

در بخش‌های پیشین نشان دادیم که پاره‌جمله‌ها پیش از عملکرد قاعده حذف از طریق حرکت کانون که یک حرکت غیرموضوع تلقی می‌شود به حاشیه چپ جمله انتقال می‌یابند. از این‌رو، انتظار می‌رود که این حرکت از جزیره‌ها تبعیت کند. پیش از پرداختن به این مبحث در زبان فارسی، رهیافت مرچانت (۲۰۰۴) را در رابطه با این مبحث در زبان انگلیسی مرور می‌کنیم.

1. probe

2. goal

3. matching feature

مرچانت (همان‌جا) با ارائه مثال‌های (۱۹) و (۲۰) - که به ترتیب بند موصولی و بند افزوده هستند - نشان می‌دهند که پاره‌جمله‌های زبان انگلیسی کاملاً از جزیره‌ها تبعیت می‌کنند.

Does Abby speaks the same Balkan language that BEN speaks?
(۱۹) الف

*No, CHARLIE (ب)
Did Ben leave the party because ABBY wouldn't dance with him?
(۲۰) الف

*No, BETH (ب)
از سوی دیگر، خروج پرسشواژه به عنوان یک حرکت غیرموضوع از درون جزیره در ساختار ابقای پرسشواژه^۱ جایز است و این بدان معناست که ابقای پرسشواژه در زبان انگلیسی از جزیره‌ها تبعیت نمی‌کند (نک. راس^۲ ۱۹۶۹، چامسکی ۱۹۷۲، لزنیک^۳ ۲۰۰۱ الف و ب، مرچانت ۲۰۰۱، ۲۰۰۴، ۲۰۰۸). این تفاوت بین پاره‌جمله‌ها و ابقای پرسشواژه در زبان انگلیسی زبان‌شناسان متعددی را به تأمل واداشته است و آنها با این پرسش مواجه شده‌اند که چرا پاره‌جمله‌ها و ابقای پرسشواژه که هر دو پدیده حذف به حساب می‌آیند در حساسیت به جزیره با یکدیگر تفاوت دارند. مرچانت (۲۰۰۴) تلاش می‌کند که این تفاوت را در قالب نظریه جزیره‌های صورت آوایی که خود وی آن را تعدیل کرده، تبیین کند. در بخش زیر، نخست نظریه جزیره‌های صورت آوایی را معرفی می‌کنیم و سپس تحلیل مرچانت را در خصوص تفاوت بین پاره‌جمله‌ها و ابقای پرسشواژه در حساسیت به جزیره مطرح خواهیم کرد.

۵-۱- نظریه جزیره‌های صورت آوایی^۴

طبق نظریه جزیره‌های صورت آوایی که از سوی لزنیک (۲۰۰۱ الف و ب)، فاکس^۵ و لزنیک (۲۰۰۳) و مرچانت (۲۰۰۴، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸) مطرح شده است، محدودیت‌های

1. sluicing

2. Ross

3. Lasnik

4. PF-islands

5. Fox

جزیره ناشی از ویژگی‌های ساخت‌های نحوی تلفظ شده است و محدودیت‌های اشتقاقی یا محدودیت‌های حاکم بر بازنمایی‌های صورت منطقی در آن نقشی ندارند.

صورت بندی نظریهٔ جزیره‌های صورت آوایی در ابتدا این گونه بود که به گره‌های جزیره در صورت انجام حرکت از روی آنها نشانگر تخطی (علامت *) اعطا می‌شود که در صورت آوایی تعبیرناپذیر خواهد بود (نک. راس ۱۹۶۹، چامسکی ۱۹۷۲، لزنیک ۲۰۰۱ الف و ب). از این‌رو، صورت آوایی قادر به تلفظ گره جزیره‌ای که از روی آن حرکت انجام شده، نیست؛ در نتیجه اشتقاق در صورت آوایی به دلیل تخطی از جزیره ساقط خواهد شد. با وجود این، اگر فرایند حذف در صورت آوایی جزیره یا سازهٔ حاوی جزیره را حذف کند، دیگر شاهد تخطی از جزیره نیستیم و تمام تخطی‌ها حذف می‌گردند. بدین ترتیب، جمله از ساقط شدن نجات می‌یابد. این رویکرد تحت عنوان «اصلاح جزیره از طریق حذف^۱» معروف گشته است.^۲ با وجود این، این نسخه از نظریهٔ جزیره‌های صورت آوایی قادر به تبیین تفاوت موجود در دو جملهٔ زیر نیست:

(۲۱) الف) ابقای پرسشواژه

Abby wants to hire someone who speaks a Balkan language,
but I don't remember which (Balkan language) <TP>. (مرچانت، ۲۰۰۸: .)

(۱۳۸) ب) حذف گروه فعلی

* Abby DOES want to hire someone who speaks a certain Balkan language, but I don't remember what kind of language she DOESN'T
<VP> .

(مرچانت، ۲۰۰۸: ۱۴۳)

در (۲۱) الف) ابقای پرسشواژه (حذف گروه زمان) قادر به رفع محدودیت‌های جزیره است در حالی که در (۲۱) ب) حذف گروه فعلی قادر به انجام آن نیست، در نتیجه جمله نادستوری است. در مثال‌های (۲۱) الف و ب) گره جزیره (گروه متمم‌نمای بند موصولی) در درون جایگاه حذف قرار دارد. (۲۱) الف) دستوری است در حالی که (۲۱) ب) نادستوری می‌باشد. بنابراین اگر نشانگر تخطی (*) روی جزیره قرار داشته باشد نمی‌توان تبیین درستی برای تفاوت موجود بین این دو جمله به دست داد، زیرا گره جزیره در هر دو جمله حذف گردیده است. بنابراین، مرچانت (۲۰۰۴، ۲۰۰۸) ادعا می‌کند که

^۱ island repair under ellipsis

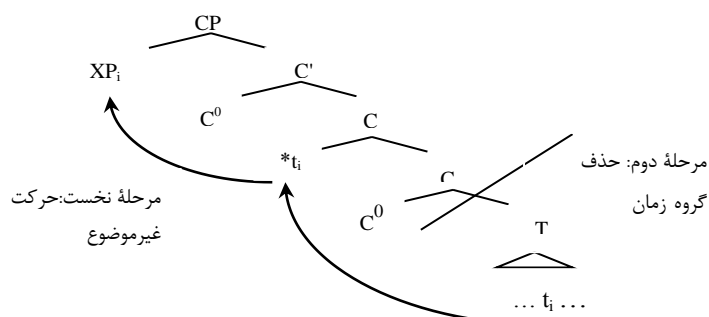
^۲ لزنیک (۲۰۰۱ الف و ب) این فرایند را حذف نجات بخش (salvation by deletion) می‌خواند.

نشانگر تخطی (*) در حقیقت مشخصه گره جزیره‌های تخطی شده نیست، بلکه مشخصه ردها یا تصاویر بالای جزیره است که در صورت آوایی تعبیرناپذیر نمی‌باشد. هر دفعه‌ای که گروهی حرکت می‌کند یا به بیانی دیگر هر دفعه‌ای که تصویری جدید از آن گروه از طریق ادغام (دوباره)^۱ تولید می‌شود، محدودیت‌های موضعی^۲ بازبینی می‌شود. در صورت عدم رعایت این محدودیت‌ها، مشخصه‌ای موسوم به مشخصه تعبیرناپذیر در صورت آوایی^۳ به مشخصه‌های سازنده آن اضافه می‌گردد. وجود این مشخصه سبب ساقط شدن اشتقاق در صورت آوایی می‌گردد. بدین ترتیب، حرکت‌هایی که از شرایط موضعی تخطی کرده‌اند، سبب برجای گذاشتن ردها یا تصاویر مردود می‌گردند که در سطح صورت آوایی تعبیرناپذیرند، و در نتیجه باعث نادستوری شدن جمله می‌گردند. زمانی که فرایند حذف انجام می‌شود، ممکن است آن بخشی از ساخت که شامل ردها یا تصاویر مردود است حذف گردد. این حذف از ورود ردها یا تصاویری که با علامت (*) نشاندار شده‌اند به صورت آوایی جلوگیری می‌کند، بنابراین اشتقاق از ساقط شدن در صورت آوایی نجات می‌یابد و همگرا خواهد بود. در مثال (۲۱ ب) یک تصویر یا رده در بالای گروه زمان قرار دارد، که با نشانگر تخطی وارد صورت آوایی شده و در این سطح سبب ساقط شدن اشتقاق گشته است. مرچانت (۲۰۰۴، ۲۰۰۸) به تبعیت از فاکس (۱۹۹۹) فرض می‌کند که پرسشواژه در مسیر حرکت به تمام فرافکنی‌های بیشینه افزوده می‌شود. از این‌رو، حذف گروه زمان و حذف گروه فعلی پیامدهای متفاوتی را به دنبال دارند. بر خلاف حذف گروه فعلی، حذف گروه زمان تمام ردها یا تصاویری را که با علامت (*) نشاندار شده‌اند، حذف می‌کند. به عقیده مرچانت، در اشتقاق پاره‌جمله‌ها در اثر عملکرد قاعده حذف تمام ردها حذف نمی‌شوند، بلکه یک رده می‌بایست پس از حذف گروه زمان باقی مانده باشد. بدین منظور، او به یک لایه اضافی در حاشیه چپ قائل می‌شود و ادعا می‌کند که مشخص‌گر گروه متمم‌نمای پایین‌تر جایگاه فرود اولیه پاره‌جمله‌ها و مشخص‌گر گروه متمم‌نمای بالاتر جایگاه فرود نهایی پاره‌جمله است. بدین ترتیب، حرکت غیرموضوع پاره‌جمله‌ها یک رده در مشخص‌گر گروه متمم‌نمای پایین‌تر باقی می‌گذارد. نمایش این اشتقاق به صورت زیر است:

1. re(merge)

2. locality constraints

3. PF-uninterpretable feature



نمودار (۲)

اگر حرکت پاره‌جمله از روی جزیره صورت گیرد، به رده‌های میانی آن نشانگر تخطی (*) اعطا می‌شود. رده میانی در مشخص‌گر گروه متمم‌نمای پایین‌تر پس از حذف گروه زمان محو نمی‌شود. بدین ترتیب، این رده سبب ساقط شدن اشتقاق در صورت آوایی می‌گردد و رده تخطی از جزیره حتی پس از عملکرد قاعده حذف باقی می‌ماند و نتیجه آن یک جمله‌پاره نادرستی است و به همین سبب پاره‌جمله‌ها در زبان انگلیسی حساس به جزیره هستند. اگرچه چنین تحلیلی تبیین درستی از تفاوت بین پاره‌جمله‌ها از یک سو و ابقای پرسشواژه از سوی دیگر به دست می‌دهد، اما علت و انگیزه حرکت دوم روشن نیست. مرجانت صرفاً به منظور ایجاد یک رده نشاندار غیرمحدوف به چنین حرکتی قائل شده است.

۵-۲- پاره‌جمله‌ها و جزیره‌ها در زبان فارسی

زبان فارسی یک زبان پرسشواژه در جای اصلی است و پرسشواژه‌ها به طور اختیاری به حاشیه چپ منتقل می‌شوند. در این زبان برخلاف زبان انگلیسی، گروه پرسشواژه در درون جزیره قادر است بر بند پایه دامن داشته باشد. پاره‌جمله‌های زبان فارسی که همتای آنها در درون جزیره قرار دارد کاملاً دستوری هستند و این بدان معناست که پاره‌جمله‌های زبان فارسی از جزیره‌ها تبعیت نمی‌کنند. مثال‌های زیر نشان می‌دهند که پاره‌جمله‌های زبان فارسی قادر به خروج از جزیره‌های گوناگون هستند.

الف) بند موصولی

(۲۲) الف) هر آدمی که چه کسی شُ؛ کتک بزند دیوانه است؟

ب) زنشُ؛

(ب) بند افزوده

(۲۳) الف) هر i آدمی خیلی اذیت میشه وقتی کجاش i درد می‌گیره؟

(ب) قلبش i

(ج) محدودیت شاخهٔ چپ

(۲۴) الف) دخترم چی مامان است؟

(ب) عسل

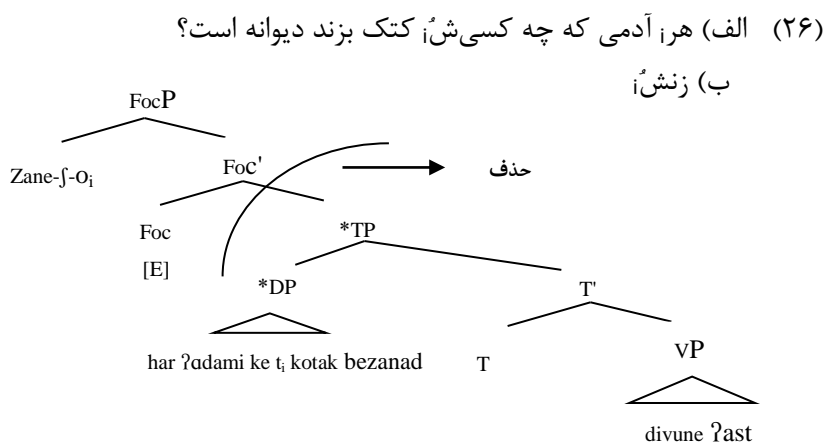
(د) شرط فاعل

(۲۵) الف) تصاویر کی‌ها زیباست؟

(ب) بچه‌ها

پاره‌جمله (۲۲) ب) کاملاً دستوری است. دستوری بودن (۲۲) نشان می‌دهد که تخطی‌های صورت گرفته از جزیره در پاره‌جمله‌ها قابل اصلاح هستند. در مورد سایر پاره‌جمله‌ها در مثال‌های فوق، توضیحات یکسانی می‌توان ارائه کرد. گویشوران زبان فارسی این پاره‌جمله‌ها را دستوری تلقی می‌کنند و این بدان معناست که پاره‌جمله‌های زبان فارسی حساس به جزیره نیستند. اگر به پیروی از مرچانت (۲۰۰۱)، لزنیک (۲۰۰۱) الف و ب) و فاکس و لزنیک بپذیریم که برخی از جزیره‌ها، جزیره‌های صورت آوایی هستند و تخطی‌های صورت گرفته از آنها از طریق عملکرد قاعدهٔ حذف در صورت آوایی قابل اصلاح هستند، می‌توان این ویژگی زبان فارسی را تبیین کرد. همان‌طور که در بخش پیشین اشاره شد، مرچانت (۲۰۰۴) جهت تبیین تفاوت پاره‌جمله‌ها و ابقای پرسشواژه در حساسیت به جزیره ناگزیر به یک لایهٔ اضافی قائل شد و معتقد بود که پاره‌جمله‌ها پس از حرکت به حاشیهٔ چپ مجدداً حرکت می‌کنند و از گروه متمم‌نمای پایین‌تر به گروه متمم‌نمای بالاتر منتقل می‌شوند. انگیزه و سبب حرکت دوم روشن نیست و به عقیدهٔ مرچانت، این حرکت صرفاً جهت ایجاد یک تخطی در حاشیهٔ چپ صورت می‌گیرد. از آنجا که طبق برنامهٔ کمینه‌گرا هر حرکتی می‌بایست بر اساس انگیزه و علت روشن صورت گیرد، نارسائی رویکرد مرچانت در تبیین حساسیت به جزیرهٔ پاره-جمله‌های زبان انگلیسی کاملاً آشکار می‌گردد. در زبان فارسی، برخلاف زبان انگلیسی، پاره‌جمله‌ها حساس به جزیره نیستند و نیازی به قائل شدن به وجود یک لایهٔ اضافی در حاشیهٔ چپ و حرکت بدون انگیزه و سبب نیست. با توجه به شواهد و استدلال‌هایی که در این مقاله ارائه شد می‌توان پاره‌جمله‌های زبان فارسی را بدین صورت تحلیل کرد که

در پاره‌جمله‌های زبان فارسی، مشخصه حذف در هسته کانون قرار دارد و پس از بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر این مشخصه که شرح آن در بخش (۴) گذشت، جواز حذف گروه زمان (به عنوان متمم مشخصه حذف) از سوی آن صادر می‌شود. پس از حذف گروه زمان تمام تخطی‌های صورت گرفته از جزیره محو می‌شود و جمله از ساقط شدن نجات می‌یابد و کاملاً دستوری خواهد بود. مثال (۲۲) که در (۲۶) تکرار شده نمونه‌ای است که در آن پاره‌جمله از جزیره خارج شده است. ساخت این نمونه را می‌توان به صورت نمودار (۳) نمایش داد:



نمودار (۳)

همان‌طور که نمودار فوق نشان می‌دهد، تمام نشانگرهای تخطی در اثر حذف گروه زمان به عنوان متمم مشخصه حذف محو شده‌اند و پاره‌جمله کاملاً دستوری است. شایان توجه است که در مثال‌های (۲۲-۲۳)، هر پاره‌جمله شامل متغیری است که مقید به یک سور در بند پایه است. از این‌رو، می‌توان گفت که بند پایه و همچنین جزیره در درون جایگاه حذف قرار دارند. در نمونه‌های دیگر مانند مثال (۲۷) نمی‌توان با اطمینان گفت که پاره‌جمله (۲۷) از درون جزیره خارج شده و پس از این خروج، در اثر حذف گروه زمان تخطی‌های صورت گرفته از جزیره محو شده است، زیرا ممکن است این پاره‌جمله از جملات دیگر مانند (۲۷) مشتق شده باشد.

(۲۷) الف) علی با آدمی که چی تدریس می‌کند ازدواج کرد؟

ب) فیزیک ج) او فیزیک تدریس می‌کند.

این نکته کلیدی از دید زبانشناسان متعددی مانند پارک (۲۰۰۵)، اینجه (۲۰۰۹) و غیره که پاره‌جمله‌ها را در زبان‌های دیگر بررسی کرده‌اند پنهان مانده است. در مثال‌های پیشنهادی آنها، پاره‌جمله شامل متغیری^۱ نیست که مقید به یک سور^۲ در بند پایه باشد. از این‌رو، نمی‌توان با اطمینان گفت که در مثال‌های پیشنهادی آنها پاره‌جمله از درون جزیره خارج شده است. در این مقاله با توسل به نظریه مرجع‌گزینی نارسائی مزبور رفع شده است.

۶- نتیجه

در این مقاله با طرح شواهدی استدلال شد که پاره‌جمله‌های زبان فارسی از طریق حرکت غیرموضوع باقیمانده و متعاقب آن حذف گروه زمان مشتق می‌شوند. جواز حذف در پاره‌جمله‌ها از سوی مشخصه حذف صادر می‌شود که در هسته کانون قرار دارد. پاره‌جمله‌های زبان فارسی حساس به جزیره نیستند؛ با توسل به نظریه جزیره‌های صورت آوایی استدلال شد که در اثر حذف گروه زمان در پاره‌جمله‌ها، تمام تخطی‌های صورت گرفته از جزیره محو می‌شوند و جمله از ساقط شدن نجات می‌یابد و کاملاً دستوری خواهد بود. از این‌رو، نیازی به قائل شدن به وجود یک لایه اضافی در حاشیه چپ و حرکت بدون انگیزه و سبب آن‌طور که مرچانت مطرح می‌کند، نیست.

منابع

- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۶۹). پیرامون را در زبان فارسی. *مجله زبانشناسی*، س ۷، ش ۱: ۲-۶۰.
 دبیرمقدم، محمد، (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی. *مجله زبانشناسی*، س ۱۲، ش ۱ و ۲: ۲-۴۶.
 درزی، علی، (۱۳۸۵). ضرورت تمایز میان فرایند ارتقا و مبتداسازی در زبان فارسی. *مجله دستور*، ج ۲، ش ۲: ۱۶۱-۱۸۷.
 غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۶-۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیاء کتاب.
 کریمی، یادگار و حسن آزموده، (۱۳۹۱). حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئله ساختاری. پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، ش ۲: ۷۷-۹۴.

Ahn, H.D., and S. Cho. 2006. On scope asymmetries in fragments. *Studies in Generative Grammar* 15: 661-678.

Barton, E. 1990. *Nonsentential constituents*. John Benjamins: Amsterdam.

¹ variable

² quantifier

- Chomsky, N. 1972. Some empirical issues in the theory of transformational grammar. In *The Goals of Linguistic Theory*, Stanley Peters (ed.): 63-130. Englewood Cliffs: Prentice-Hall Inc.
- Chomsky, N. 2000. Minimalist inquiries: The framework. In *Step by Step. Essays on Minimalist Syntax in Honour of Howard Lasnik*, Roger Martin, David Michaels & Juan Uriagereka (eds.): 89-155. Cambridge MA: The MIT Press.
- Chomsky, N. 2001. Derivation by phase. In *Ken Hale: A Life in Language*, Michael Kenstowicz (ed.): 1-52. Cambridge MA: The MIT Press.
- Culicover, P.W., and R. Jackendoff. 2005. *Simpler syntax*. New York: Oxford University Press.
- Fox, D. 1999. Reconstruction, binding theory, and the interpretation of chains. *Linguistic Inquiry* 30: 157-196.
- Fox, D., and H. Lasnik. 2003. Successive-cyclic movement and island repair: The difference between sluicing and VP-ellipsis. *Linguistic Inquiry* 34: 143-154.
- Hankamer, J. 1979. *Deletion in coordinate structures*. New York: Garland.
- Ince, A. 2009. Dimensions of ellipsis: Investigations in Turkish. Doctoral dissertation, University of Maryland, College Park.
- Karimi, S. 1989. Aspects of Persian syntax, specificity, and the theory of grammar. Doctoral dissertation, University of Washington.
- Karimi, S. 1994. Word-Order variation in contemporary spoken Persian. In *Persian Studies in North America*, Mehdi Marashi (ed.): 43-47, Iranbooks, Bethesda, Maryland.
- Lasnik, H. 2001a. Derivation and representation in modern transformational syntax. In *The handbook of contemporary syntactic theory*, Mark Baltin and Chris Collins (eds.): 62-88. Oxford: Blackwell.
- Lasnik, H. 2001b. When can you save a structure by destroying it? In *Proceedings of the North East Linguistic Society* 31, Minjoo Kim and Uri Strauss (eds.): 301-320. Amherst, MA: GLSA.
- Merchant, J. 2001. *The syntax of silence: Sluicing, islands and the theory of ellipsis*. New York: Oxford University Press.
- Merchant, J. 2004. Fragments and ellipsis. *Linguistics and Philosophy* 27: 661-738.
- Merchant, J. 2006. Sluicing. In *The Syntax Companion*, Martin Everaert and Henk van Riemsdijk (eds.): 269-289. London: Blackwell.
- Merchant, J. 2008. Variable island repair under ellipsis. In *Topics in Ellipsis*, Kyle Johnson (ed.): 132-153. Cambridge: Cambridge University Press.
- Morgan, J.L. 1989. Sentence fragments revisited. *CLS 25, Parasession on Language in Context*, In Bradley Music, Randolph Graczyk, and Caroline Wiltshire (eds.): 228-241. Chicago Linguistic Society, Chicago.

- Nishigauchi, T. 2006. Short answers as focus. *Theoretical and Applied Linguistics at Kobe Shoin* 9: 1–22. Kobe Shoin Institute for Linguistic Sciences.
- Park, B.S. 2005. Island-insensitive fragment answers in Korean. In *Proceedings of the 24th West Coast Conference on Formal Linguistics*, J. Alderete et al. (eds.): 317- 325. Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.
- Ross, J.R. 1969. Guess who?. In *Papers from the fifth regional meeting of the Chicago Linguistic Society*, Robert I. Binnick, Alice Davidson, Georgia M. Green, and Jerry L. Morgan (eds.): 252-286. Chicago: Chicago Linguistic Society.
- Schoorlemmer, E. 2009. Agreement, dominance and doubling: The morphosyntax of DP. Doctoral dissertation. University of Leiden.
- Stainton, R. 1995. Non-sentential assertions and semantic ellipsis. *Linguistics and Philosophy* 18: 281–296.
- Staiton, R. 1993. Non-Sentential assertions. Doctoral dissertation. MIT. Cambridge, MA.
- Temmerman, T. 2013. The syntax of Dutch embedded fragment answers: On the PF-theory of islands and the WH/slucing correlation. *Natural Language and Linguistic Theory* 31: 235-285.
- Vahedi, M.M. 1996. The Syntax, semantics, and argument structure of complex predicates in Modern Farsi. Doctoral dissertation. University of Ottawa.
- Yanofsky, N. 1978. NP utterances. *CLS* 14, Donka Farkas, Wesley Jacobson, and Karol Todrys (eds.): 491-502. Chicago Linguistic Society: Chicago, Ill.